

بررسی زمینه‌های کاربست تمثیل در دیوان باباافضل کاشانی

رضا جلیلی

دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی

نویسنده مسئول: reza.jalili66@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

چکیده

تمثیل به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ادبی برای بیان مفاهیم مختلف غنایی، تعلیمی، حماسی، عرفانی و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد. این میزان از انعطاف‌پذیری، موجب ماندگاری نقش‌آفرینی تمثیل در حوزه ادبیات شده است. یکی از شاعران عارف‌مسلمی که در دیوان اشعارش برای تبیین و تشریح منظور خود، هدفمندانه از تمثیل استفاده کرده، باباافضل کاشانی است. در مقاله حاضر، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی و نیز، روش توصیفی-تحلیلی، زمینه‌های کاربست تمثیل در دیوان باباافضل، بررسی و واکاوی شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زمینه‌های کاربست تمثیل در اثر کاشانی عبارت است از: «نقد کنش‌های غیرقابل قبول؛ تغییر الگوهای اخلاقی و معرفی الگوهای جدید؛ خلق تداعی‌های اثرگذار در ذهن و عینی‌سازی انتزاعیات؛ آموزش و تبیین غیرمستقیم آموزه‌های اخلاقی و منشی؛ ساده‌سازی مفاهیم غامض و دیرپاب؛ تغییر چهارچوب معنایی یک مفهوم». استفاده از تمثیل، سطح کلام باباافضل را از روساخت به ژرف‌ساخت انتقال داده است.

کلیدواژه: باباافضل کاشانی، دیوان، تمثیل، اخلاق، عرفان.

۱- مقدمه

تمثیل به عنوان یک تکنیک ادبی پیوسته در گستره ادب فارسی بازتاب داشته است. اهل ادب با تکیه بر این صنعت ادبی، بخشی از سامانه فکری خود را با مخاطبان به اشتراک می‌گذارند. تمثیل «عبارت است از بیان یک عقیده یا یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۹) شاعر منظور خود را در لایه‌های گوناگون مطرح می‌کند و مخاطب با چینش لایه‌های مختلف در کنار هم، به منظور اصلی کسی که تمثیل را به کار گرفته است، پی می‌برد. تمثیل «موجب آرایش سخن و تقویت بنیه سخن می‌شود و گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم یا نثر و خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد». (همایی، ۱۳۸۵: ۳۵۵) بنابراین، تمثیل در اختصارگویی شاعر بسیار اثرگذار است و مانع اطناب در کلام می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان پیامی ثقیل و مهم را که نیاز به تشریح و تبیین مفصل دارد، با کمک تمثیلی کوتاه بازگو کرد. این آرایه بر اعتبار و کیفیت سخن می‌افزاید و به لحاظ محتوایی آن را غنی‌تر می‌کند. «هرگاه تمثیل در امتداد کلام قرار گیرد یا آنکه تمثیل جای‌گزین سخن گردد و از صورت اعلی به صورت مثل درآید، آن را شکوهی شایسته فراگیرد و فضیلتی والا به دست آورد که بر مقدار آن بیفزاید». (جرجانی، ۱۹۹۱: ۹۲) از دید ابن اثیر، تمثیل دست‌کم از سه ویژگی برخوردار است: مبالغه، بیان و ایجاز. (ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۳۲) از سوی اهل ادب برای کاربرد تمثیل دو دلیل ذکر شده است: نخست آنکه، چون مثل غالباً رایج و ذهن همگان به آن آشناست، به انتقال معنی کمک می‌کند و در عین ایجاز، از عهده این مهم برمی‌آید. دوم آنکه، مفاهیم با اشاره‌ای لطیف به ذهن دیگران راه می‌یابد و این طرز بیان از تصریح بلیغ‌تر و شیرین‌تر است. (ر.ک: یوسفی، ۱۳۷۰: ۵۷۵) در تمثیل، «روایت عیناً خود واقعیت نیست، بلکه نمونه همسان با واقعیت است. پس، واقعیت‌های تمثیلی، اغلب عاریتی، مجازی، مشابه یا مدلوله‌هایی از واقعیت‌های عینی هستند». (شیری، ۱۳۸۹: ۳۷) به کمک تمثیل، مخاطب خود را در آن موقعیت‌ها حاضر فرض می‌کند و با بررسی زوایای پیدا و پنهان شرایطی که برای او ترسیم شده است، ظرفیت‌های معنوی خود را برای مواجه شدن با این شرایط در جهان واقعی افزایش می‌دهد و در یک کلام، بر محدوده دانسته‌های معرفت‌شناختی خود می‌افزاید و شخصیتش را به مرز کمال و بالندگی نزدیک می‌کند.

در گستره شعر عرفانی فارسی، شاعران عارف‌مسلک بسیاری از تمثیل برای بازنمایی آراء خود استفاده کرده‌اند که از آن میان می‌توان به باباافضل کاشانی اشاره کرد. او در واپسین سال‌های سده ششم هجری زاده شد و تازش مغولان را از نزدیک دیده است. «کاشانی در تمام مدت عمر خود در کاشان ساکن بوده و اوقات خود را به تدریس و تألیف و تحقیق و مباحثه گذرانده است». (آذربیدگلی، ۱۳۳۷: ۲۴۶-۲۴۷) او در زبان پارسی نویسنده‌ای زبردست بود. شیوه نثر باباافضل بسیار پخته و به اصول متقدمان نزدیک است و در رسالات خود کوشیده است لغات فارسی را به جای اصطلاحات عربی قرار دهد. وی چند رساله در تصوف و سلوک و حکمت به زبان فارسی با متنی بسیار فصیح دارد. بیش‌تر آثار باباافضل به زبان فارسی است. (ر.ک: چیتیک، ۱۳۷۹: ۵۸) آثار مهم او عبارتند از: دیوان اشعار، عرض‌نامه، جامع‌الحکمه، مدارج‌الکمال یا گشایش‌نامه، جاودان‌نامه، ره‌انجام‌نامه، رساله در علم و نطق یا منهای مبین، ساز و پیرایه شاهان پرمایه، ترجمه رساله نفس ارسطو، ینبوع‌الحیات، تفاحه. باباافضل در روستای مرق از توابع کاشان درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. یکی از اصلی‌ترین آثار او، دیوان اشعار نام دارد که در آن به مسائل گوناگونی اشاره شده است. نگاهی به این اثر نشان می‌دهد که کاشانی به عنوان شاعری عارف‌مسلک، از ابزارهای مختلفی برای رسانیدن منظور خود به گروه مخاطبان استفاده کرده است. او به شعری عقیده دارد که مبتنی بر تفهیم مفاهیم اندرزی و صوفیانه بوده و متعهدانه در پی تفهیم و تبیین اخلاقیات و مقولات معرفت‌شناختی باشد. یکی از ابزارهای پرسامد در دیوان اشعار او تمثیل است. شاعر این عنصر ادبی را با رویکردی منظم و هدفمند به کار گرفته است تا فرآیند انتقال مفهوم به مخاطبان با سهولت بیشتری انجام پذیرد و گروه هدف، با کمترین اختلال در این زمینه مواجه شوند. در مجموع، دیوان اشعار او از این قابلیت برخوردار است که به لحاظ تمثیلی مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه وی تمثیل را با نیت قبلی و برای تفهیم هرچه بهتر منظور خود به مخاطبان به کار برده است. بنابراین، خط سیر فکری وی از طریق واکاوی تمثیل‌ها مشخص می‌شود. کاشانی اگرچه بیشتر به عنوان یک عارف و حکیم شناخته می‌شود، اما بخشی از ذوق و هوش او در زمینه ادبی و پرداختن به شعر و شاعری تبلور یافته است. او مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناختی، اخلاقی، ادبی و ... را با استفاده از تمثیل‌های عمدتاً زودیاب، بازگو و مطرح کرده است. به این اعتبار، مسأله اصلی تحقیق حاضر، بررسی زمینه‌های کاربردی تمثیل‌ها در دیوان شاعر می‌باشد.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

بخشی از ساختار فکری باباافضل کاشانی به واسطه استفاده از تمثیل در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. در این تمثیل‌ها، درس‌های اخلاقی و معرفتی گسترده‌ای مستتر است که خوانش آن باعث افزایش سطح شناخت و ادراک مخاطبان خواهد شد. همچنین، بازخوانی تمثیل‌ها این امکان را در اختیار پژوهندگان قرار می‌دهد که به کیفیت افکار شاعر و میزان توانمندی او برای القای مفاهیم پی ببرند. با توجه به این موضوع، ضرورت انجام پژوهش حاضر به اثبات می‌رسد.

۱-۳. روش، هدف و سؤال تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شده و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که زمینه‌های اصلی کاربردی تمثیل در دیوان باباافضل کاشانی کدام است؟ ابزار پژوهش، یادداشت‌نویسی است. ساختار مقاله به این صورت است که ابتدا ابیات مستخرج از دیوان باباافضل کاشانی ذیل بخش‌های مربوطه جای گرفته است. سپس، تحلیل‌های لازم به ابیات افزوده و منظومه فکری شاعر کاویده شده است. هدف اصلی تحقیق حاضر، بازنمایی بخشی از سوگیری‌های فکری کاشانی در دیوان اشعار با رویکرد به تمثیل‌ها است.

۱-۴ - پیشینه تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی به تمثیل‌های به کار رفته در دیوان اشعار باباافضل کاشانی اشاره‌ای نشده است که این خلأ تحقیقاتی، بر ابعاد خلاقانه مقاله حاضر می‌افزاید. با این حال، در چند پژوهش به وجوه گوناگون آثار وی اشاره شده است: تکمیل‌همایون (۱۳۷۲)، در مقاله‌ای به موضوع فرهنگ و فرآیند فرهنگ‌پذیری در آثار این شاعر پرداخته است. همچنین، شیرری و طغیانی (۱۳۹۵)، در تحقیقی، به همسویی آموزه‌های قرآنی و طنزهای کاشانی اشاره کرده‌اند. افزون بر این، ابراهیمی (۱۳۹۶)، در مقاله خود، رستگاری از طریق معرفت به نفس را در فلسفه کاشانی کاویده است. بنابراین، بازنمایی کیفیت کاربردی تمثیل در دیوان شاعر برای نخستین بار در عرصه پژوهشی مورد نظر قرار می‌گیرد.

در این بخش، زمینه‌های کاربست تمثیل در دیوان اشعار باباافضل کاشانی در شش محور بررسی شده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. هدف این است که سطح فکری این شاعر عارف‌مسلک بررسی شود.

۲-۱. نقد کنش‌های غیرقابل قبول

گاهی تمثیل‌ها اخلاقی هستند و درون‌مایه آن «یک نکته اخلاقی پیش پا افتاده و همگانی است، به گونه‌ای که همگان این درون‌مایه را می‌دانند». (فتوحی، ۴-۱۳۸۳: ۱۵۸) در بطن یک تمثیل، ویژگی مثبت یا منفی اخلاقی نهفته شده و مخاطب با نگاه موجز و موشکافانه به آن، می‌تواند به ژرفای پیام اخلاقی مستتر پی ببرد. شاعر یا نویسنده‌ای که از تمثیل بهره می‌گیرد، گاهی رفتارهای ناپسند انسانی را به چالش می‌کشد و مخاطبان مبتلابه را به بازنگری در منش نادرست خود وامی‌دارد.

در دیوان باباافضل، یکی از کاربست‌های تمثیل همین مقوله است. او سعی کرده است با طرح تمثیلی به ریاکاری و بدمذهبی ابنای زمانه‌اش اشاره کند که وجود هر انسان آزاده‌ای را آزار می‌دهد. او ابتدا انسانی را مثال می‌زند که بر شاخه‌ای سست دست یازیده و به آن دل بسته، حال آنکه کاملاً در اشتباه است. سپس، در ادامه بیان می‌دارد کسانی که گرفتار مذهب‌زدگی شده‌اند و ستیز دینی به راه انداخته‌اند، مانند همان فردی هستند که راه به جایی نخواهد برد و سرانجام این رفتار، سقوط است.

باشد که به اندیشه و تدبیر درست
خود را بدر اندازم ازین واقعه چست
کز مذهب این قوم ملالم بگرفت
هر یک زده دست عجز بر شاخی سست
(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۲۲)

یکی دیگر از موضوعاتی که افضل کاشانی در آیینۀ دیوان خود بازتاب داده، غفلت است. از دید او، آدمی در همه مراحل زندگی خود باید این اصل را در نظر داشته باشد که با خودسازی و معرفت به خویش می‌تواند به سرمنزل مقصود برسد. در صورتی که توجهی به این اصل اخلاقی نکند و در بی‌خبری و غفلت عمر خود را سپری کند، به ناگاه گرفتار مرگ خواهد شد و همه آمال و آرزوهایی که در سر داشته است، بر باد فنا می‌رود. شاعر در بیت نخست، این مسأله را طرح و شرح می‌کند و در بیت دوم، تمثیلی را برای درک بهتر ناپسندی این رفتار از سوی مخاطب ذکر می‌نماید. این تمثیل که با استفاده از شخصیت‌های حیوانی بازگو شده است، بر گسترۀ ادراک گروه هدف می‌افزاید و آنها را زوایای دیگر این رذیله اخلاقی آشنا می‌کند. باباافضل می‌گوید در بیشه شیر نمی‌توان و نباید خوابی چون خرگوش داشت؛ زیرا فرجام انجام این سهل‌انگاری، نابودی خواهد بود.

ای دل فدح بی‌خبری نوش مکن
افعال بد خویش فراموش مکن
شیر اجل است در کمین واقف باش
در بیشه شیر خواب خرگوش مکن
(همان: ۱۵۶)

افضل کاشانی با اندیشه‌ای خیام‌گونه، مخاطبان خود را به سرخوشی و لذت‌بردن از جهان مادی دعوت می‌کند؛ زیرا عقیده دارد که آدمی محکوم به مرگ جسمانی است و خواه‌ناخواه سرنوشتی محتوم خواهد داشت. حال که سبک و سیاق عمر آدمی در این سرا مشخص است، باید از دقائق پیش‌رو بهره برد و زندگی را با شادمانی به پایان برد. شاعر در تأیید گفته خود، تمثیلی زیبا ذکر می‌کند و انسان‌هایی را که پیوسته نگران و مضطرب فرارسیدن مرگ هستند به درختی مانند می‌کنند که از تیشه هراس در دل دارد. شاعر با هوشمندی این ویژگی منفی را نکوهش کرده و مخاطبانش را به دور کردن اندیشه‌های بد و ناگوار از خود دعوت کرده است؛ زیرا به خوبی از تأثیرات منفی این افکار ناخوشایند آگاهی دارد.

ای دل به چه غم‌خوردنت آمد پیشه
وز مرگ چه ترسی، چو درخت از تیشه
گر زآنکه به ناخوشی برنت زینجا
خوش باش که رستی از هزار اندیشه
(همان: ۱۷۶)

۲-۲. تغییر الگوهای اخلاقی و معرفی الگوهای جدید

یکی از زمینه‌های کاربست تمثیل، ایجاد تغییر در الگوهای اخلاقی قبلی مخاطب و معرفی الگوهای جدید است. «در قلمرو شخصی، تمثیل باعث بصیرت و بینش می‌شود؛ چراکه فرد، خود و مسائل مبتلابه زندگی‌اش را در روایت دیگران ملاحظه و مشاهده می‌کند و بر این اساس، به درک بهتری از خود و مشکلش دست می‌یابد» (صاحبی، ۱۲: ۱۳۸۹) و الگوهای نادرست اخلاقی پیشین را به دور می‌اندازد و آنچه را که درست و منطقی به نظر می‌رسد، می‌پذیرد و بر اساس آن عمل می‌کند.

افضل کاشانی بخشی از افرادی را که در بند ظاهر مانده‌اند و تنها صورت خود را می‌آرایند، مورد خطاب قرار می‌دهد و با لحنی نکوهشی این کنش غیراخلاقی را نقد می‌کند. از دید او، آنها که چنین می‌کنند، باطنی آلوده به پلشتی دارند و تنها برای به دست آوردن رضایت اطرافیان، خود را ظاهرالصلاح

نشان می‌دهند. این رفتار مزورانه از آنجا ناشی می‌شود که زنگارهای نفسانی آیینۀ دل این افراد را کدر و تیره کرده است. شاعر بجای این رفتار ناروا، شیوه‌ای اخلاقی را معرفی می‌کند تا مخاطب متوجه باشد که به عنوان الگوی جایگزین می‌تواند میان ظاهر و باطن خود تعادل ایجاد کند و شخصیتی متوازن به دست آورد. این رویکرد با کمک تمثیل «طیلبی که صدای بلندی دارد، اما درون آن تهی است»، دقیق‌تر بیان شده است. به عبارتی، تمثیل مذکور در فرآیند درک و شناخت مخاطب از مقوله دوقطبی اخلاق/ ضداخلاق مؤثر بوده است.

ای طبل بلندبانگ و در باطن هیچ
بی‌توشه چه تدبیر کنی وقت بسیج؟
روی طمع از خلق بپیچ ار مردی
تسبیح هزاردانه در دست مپیچ
(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۵۲)

یکی از رویکردهای اخلاقی کاشانی، بی‌اعتمادی او نسبت به دنیا است. او عقیده دارد که جهان به لحاظ ماهوی دشمن آدمیان است و به هیچ‌روی نمی‌توان به لطف دائمی آن چشم داشت. نوازش دنیا همچون تازش و مهربانی آن، به مثابه قهر است. از این‌رو، توصیه می‌کند که هرگز در پی ستاندن حطام دنیا نباشند؛ زیرا برای به دست آوردن شیرینی‌های دنیایی باید مرارت‌ها و تلخی‌های بسیاری را تاب آورد. شاعر در ابیات ذیل سعی می‌کند باور مثبت به جهان مادی را نقض کند و عاریتی بودن آن را یادآورد شود که این مهم، با استفاده از شگرد تمثیل محقق شده است. باباافضل عروس بدمهری را یادآور می‌شود که انسان عاقل او را هرگز به همسری بر نمی‌گزیند؛ زیرا مهریه این عروس نابکار، ریختن خون نزدیکانش است. از نگاه شاعر، دنیا نیز، نظیر این عروس بدمهر عمل می‌کند.

بر دهر مکن تکیه که لطفش قهر است
مستان ز جهان لقمه که نوشش زهر است
داماد عروس دهر بدمهر مشو
کین فاحشه را خون عزیزان مهر است
(همان: ۲۶۰)

یکی از ویژگی‌های تمثیل، ارائه راهبردهای جایگزین اخلاقی و شناختی است. «تمثیل به آگاهی‌های از قبل شناخته‌شده که نادرست هستند، تلنگر می‌زند و به مسائل ادراکی جایگزین، شکلی جاودانه و ماندنی می‌بخشد». (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸: ۲۵) بنابراین، تمثیل راهکاری برای اصلاح از درون و رسیدن به خودسازی است. خلیقات ناپسند را از وجود آدمی می‌زاید و الگوهای اخلاقی جدیدی را پیشنهاد می‌دهد. این فرآیند منجر به رشد و تعالی شخصیت هر انسانی می‌شود.

در دیوان باباافضل نیز، شاهد بازتاب این کارکرد هستیم. او در ابتدا از آثار مخرب کبر و خودبینی سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که افراد مغرور هوشی در سر ندارند و خردباخته هستند. شخصیت‌هایی از این دست هرگز صعود معنوی و معرفتی را تجربه نمی‌کنند و عمری را در ابتدال اخلاقی سپری می‌کنند. شاعر در ادامه، الگوی اخلاقی جدیدی را پیشنهاد می‌کند و این مهم از طریق به کار گرفتن یک تمثیل عاشقانه – که ماهیتی شناختی و تعلیمی دارد – انجام می‌پذیرد. شاعر در روستا و لایه ابتدایی تمثیل، به زلف چین‌خورده معشوقه‌های زیبارو اشاره می‌کند که دل و جان عاشقان را گرفتار می‌کنند. سپس در ژرف‌ساخت تمثیل یادشده، بر این اصل اخلاقی تأکید دارد که اگر آدمی همچون موی معشوقه‌ها شکسته (در معنای مجازی) و فروتن باشد، محبوب همگان خواهد شد و ارادت اطرافیان به او افزایش پیدا خواهد کرد. در مجموع می‌توان گفت که شاعر از گزاره‌ای عاشقانه، نتیجه‌ای اخلاقی دریافت کرده و آن را با مخاطبانش به اشتراک گذاشته است.

از کبر مدار هیچ در سر هوشی
کز کبر به جایی نرسیده‌ست کسی
چون زلف بتان شکستگی عادت کن
تا صید کنی هزار دل در نفسی
(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۱۸۸)

باباافضل کاشانی انسان‌ها را برآمده از دریای حقیقت می‌داند. از دید او که شاعری عارف‌مسلك است و به نظریه وحدت وجود اعتقاد دارد، ریشه اصلی نوع بشر به بحر معرفت الهی بازمی‌گردد. در نتیجه، انسان‌ها اگر برای مدتی از این دریا دور مانده‌اند و همچون قطره‌هایی در همه جای جهان پراکنده شده‌اند، به دلیل تحقق اهدافی مشخص بوده است و در نهایت، به اصل خود باز خواهند گشت. شاعر این سرنمون اخلاقی را محور اندیشه خود در سروده ذیل قرار می‌دهد و در ادامه، خطاب به کسانی که چنین طرز فکری را رد می‌کنند، با تمثیلی موجز و ساده‌یاب پاسخ می‌دهد. او می‌گوید چهارپایان برای چریدن و نشخوار کردن به این دنیا آمده‌اند و هدف خاصی از زندگی در جهان مادی ندارند. کسانی که هدفی برای زندگی نوع بشر در این جهان قائل نیستند و چون و چرا و رسیدن به شناخت حقیقی را کاری عبث می‌دانند، از دید شاعر، به مثابه چهارپایانی هستند که تنها برای خوردن به دنیا آمده‌اند. بنابراین، کاشانی ضمن رد این دیدگاه، هدفمند بودن حیات انسانی را به عنوان الگوی جایگزین فکری در شعر خود بازتاب داده است.

گر دریایی که از کجا آمده‌ای
وز بهر چه وز بهر چرا آمده‌ای
گر شناسی به اصل خود بازرسی
ورنه چو بهایم به چرا آمده‌ای
(همان: ۲۱۳)

۲-۳. خلق تداعی‌های اثرگذار در ذهن و عینی‌سازی انتزاعیات

نگاه زیبایی‌شناسانه صرف به تمثیل به معنای نادیده گرفتن تمامی ظرفیت‌های رسانه‌ای و ارتباطی آن است. «تمثیل صرفاً نوعی خیال‌پردازی شاعرانه یا لفاظی تزیینی و ادبی نیست، بلکه ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به ادراک و تجربه انسان شنونده است.» (حاجی‌اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۹) تمثیل می‌تواند منجر به محسوس شدن مفاهیمی شود که در ذهن می‌گذرند. به سخن دیگر، یکی از کاریست‌های اصلی این آرایه، مجسم ساختن یک موضوع انتزاعی و بُعد بخشیدن به آن برای مخاطبان عام و خاص است. در رباعی ذیل، شاعر پیرامون خوی نیکو و آراسته انسان‌ها سخن به میان آورده است. از دید او، کسانی که چنین می‌اندیشند، توجهی به عیب دیگران ندارند؛ زیرا افراد معیوب با روشی فرافکنانه، برای فرار از نقایص رفتار خود، کاستی‌های دیگران را برجسته می‌کنند. در نهایت، باباافضل دیدگاه خود را با ذکر عبارتی تمثیلی به پایان می‌برد. او می‌گوید نمود عینی رفتار انسان‌ها بر اساس خوی و منشی تنظیم می‌شود که در خود دارند. عبارت «از کوزه همان برون تراود که دروست»، بیانگر این موضوع است.

آن را که حلال‌زادگی عادت و خوست
عیب دگران به چشم او خوب و نکوست
معیوب همه عیب کسان می‌جوید
از کوزه همان برون تراود که دروست
(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۱۱)

شاعر این عبارت تمثیلی را در رباعی ذیل هم دست‌مایه تبیین و تشریح آراء اخلاقی و اندرزی خود قرار داده است. او می‌گوید آنکه بی‌اصالت و بدسرشت است، در صورتی که به مرتبه خواجه‌گی دست یابد، به دلیل خوی نامطلوبی که دارد، همچنان بدمنش باقی خواهد ماند. کاشانی بر این باور است که مقام و موقعیت اجتماعی هرگز باعث ارتقای سطح معنوی افراد نمی‌شود. با پاک‌سازی درون و تخلق به عادات حسنه، آدمی می‌تواند به کمال و شکوفایی شخصیتی دست پیدا کند. او در تأیید کلام خود از کوزه‌ای یاد می‌کند که دهانه آن را با گوهرهای رنگین و ذی‌قیمت آراسته‌اند، اما در نهایت، چیزی که در درون دارد، بیرون خواهد ریخت. بنابراین، انسان‌ها نیز، با توجه به عادت‌هایی که دارند، رفتار می‌کنند و به دست‌آوردن جایگاه اجتماعی تأثیری در بهبود رفتار نادرستشان ندارد.

بد اصل و گدا، خواجه چو گردد، نه نکوست
فرقی ننهد میانه دشمن و دوست
گر دایره کوزه ز گوهر سازند
از کوزه همان برون تراود که دروست
(همان: ۲۳)

تمثیل در لفظ عبارت است از: «مثال‌آوری در هنگام طرح یک مطلب یا موضوع، به منظور وضوح بیشتر بخشیدن به حقیقت و اثبات سخن.» (شیری، ۱۳۸۹: ۴۰) این مثال‌آوری و وضوح بیشتر، به معنای ایجاد تداعی قدرتمند در ذهن مخاطب است؛ چراکه او از این طریق می‌تواند مفهوم انتزاعی و عقلی را در ذهن خود مجسم کند و به آن نمود بخشد. در رباعی ذیل، شاعر دغدغه درونی خود را مطرح کرده است. او از خالی شدن زمانه از نیکان و بزرگان شکوه کرده، از اینکه هنوز در این دنیا باقی مانده است، اظهار تأسف می‌کند. دنیایی که تنها زاغ و زغن در بوستان آن حضور دارند. زاغ و زغن تمثیلی از انبای جفاکار زمانه هستند که به دلیل خوی و منش ناپسند، شاعر آنها را به این پرندگان زشت‌روی تشبیه کرده است. حضور در بوستان، با عنده‌لیب و بلبل و شنیدن آواز این پرندگان، دل‌انگیزتر می‌شود. در حالی که اکنون تنها صدای ناخوش‌آیند کلاغ و زغن به گوش می‌رسد.

افضل چه نشسته‌ای که یاران رفتند
ماندی تو پیاده و سواران رفتند
در باغ نماند غیر زاغ و زغنی
سیمین‌بدنان و گل‌عذاران رفتند
(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۶۴)

در نگاه باباافضل کاشانی، دنیا بی‌ارزش و بدون اعتبار است. آنچه درک این دیدگاه و برقراری ارتباط با آن را برای مخاطبان ساده‌تر می‌کند و منجر به تداعی اثرگذاری در اذهان می‌شود، رویکرد تمثیلی شاعر است. او طشت و طاس را به ترتیب، تمثیلی از دنیا و آسمان دانسته است. آدمی درون این طشت و زیر طاس پر خون گرفتار آمده است. تمثیل به‌کاررفته بیانگر رنج‌آور بودن زندگی در نگاه شاعر است. او از راه‌های این طشت پر خون اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و نمی‌داند در پس پرده چه وقایعی در حال رخ‌دادن است.

دنیای طشت است و آسمان طاس‌نگون
ما می‌گوییم و دیگران می‌گویند
ما در طشتیم زیر طاس پرخون
تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون
(همان: ۱۶۱)

۲-۴. آموزش و تبیین غیرمستقیم آموزه‌های اخلاقی و منشی

یکی از ویژگی‌های تمثیل، زبان غیرصریح آن است. شاعر به کمک این آرایه جان کلام خود را در قالب یک داستان یا مثل بازگو می‌کند. بنابراین، مخاطب با روشی غیرمستقیم در جریان منظور شاعر قرار می‌گیرد. «هر تمثیل به ما اجازه می‌دهد تا به زندگی و تجارب آن، به گونه‌ای متفاوت بنگریم که می‌تواند منظر، طیف نگاه و نقطه تمرکز یا کانون دیدها را تغییر دهد». (حاجی‌اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۹) در دیوان باباافضل، شاهد زمینه‌های این کاریست هستیم. او سعی کرده است بخشی از آراء اندرزی خود را غیرمستقیم بازگو کند؛ زیرا نیک می‌داند که بیان صریح آموزه‌های اخلاقی مخاطب را با دلزدگی روبه‌رو خواهد کرد. از این‌رو، سعی می‌کند با بهره‌گیری از قابلیت تمثیل، این مشکل را برطرف کند. در شعر ذیل، شاعر مخاطبان را به خودسازی و اصلاح از درون دعوت کرده است. اگر انسان بتواند پلشتی‌ها و هواجس نفسانی را از وجودش دور کند، از لطف و مهربانی الهی بهره‌مند می‌شود و در مقابل، اگر نسبت به این مقوله بی‌اهمیت باشد، گرفتار قهر و جور خداوند خواهد شد. کاشانی این موضوع را به صورت غیرمستقیم و در قالب یک تمثیل بازگو کرده است. او می‌گوید همیشه و گل شکافته می‌شوند، اما یکی با تیر و دیگری با باد صبا. همیشه تمثیلی از انسان‌هایی است که به خودسازی نرسیده‌اند و گل هم، تمثیلی از انسان‌های شکوفا و به کمال‌رسیده می‌باشد.

با طبع لطیف از ره لطف درآ
با طبع کثیف از ره جور و جفا
در همیشه و گل تأملی کن که قضا
آن را به تیر شکافت، وین را به صبا
(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۳)

یکی از سبوه‌های رباعیات باباافضل، تبیین مقولات عرفانی است. او از شعر برای بازنمایی افکار صوفیانه و تعلیمی در راستای هم بهره برده است. دریا به عنوان یکی از نامی‌ترین تمثیل‌های عرفانی در گستره ادب فارسی، بازنماینده مفهوم وحدت وجود و اتحاد بنده و حق تعالی است. کاشانی در رباعی ذیل، به این موضوع اشاره کرده است. او همه هستی را در حکم موج‌هایی می‌داند که در ظاهر جدای از دریا به نظر می‌رسند، اما در واقع، بخشی از آن هستند. این تمثیل با بیانی کنایی، به جایگاه رفیع انسان در منظومه فکری شاعر اشاره دارد.

هر نقش که بر تحت هستی پیداست
آن صورت آن کس است کان نقش آراست
دریای کهن چو برزند موجی نو
موجش خوانند و در حقیقت دریاست
(همان: ۴۹)

یکی از زمینه‌های استفاده از تمثیل این است که «همانند لنزهای مختلف در قاب عینک به شنونده اجازه می‌دهند تا از زاویه‌ای متفاوت و خلاف عادت همیشگی خود یا با کمی فاصله به آن نگاه کنند». (حاجی‌اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۹) این شاخصه باعث می‌شود که تمثیل به آرایه‌ای با دولاویه بدل شود. لایه ژرف‌ساخت آن دربر دارنده پیام اصلی است و لایه روساخت آن، شامل داستان یا مثلی می‌شود که شاعر به کمک آن پیامش را غیرمستقیم تشریح کرده است. در رباعی ذیل، کاشانی در توصیف کیفیت ارتباط میان تن و جان، تمثیل سبیدی را که در آب قرار دارد، بازگو می‌کند و می‌گوید وقتی که سبد درون آب قرار می‌گیرد، اگرچه با آن تماس دارد، ولی نمی‌تواند این ماده را در خود جای دهد و نگاه دارد. پیوند میان جسم و جان هم، به این شکل است. اگرچه وجود تن به جان بستگی مستقیم دارد، اما جان برای همیشه نمی‌تواند در سبد جسم جای بگیرد. به سخن دیگر، تن از ظرفیت لازم برای نگه‌داشتن عنصر ارزشمند جان برخوردار نیست و از این بابت به سبیدی می‌ماند که آب از منافذ آن عبور می‌کند.

گرچه سبد نگاه توان داشتن در آب
لیک آب را نکه نتوان داشت در سبد
تن را به جان اگرچه توان داشتن به پای
پایندگی جان به خرد، نه به تن بود
(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۲۴۶)

۲-۵. ساده‌سازی مفاهیم غامض و دیرباب

یکی از ویژگی‌های اصلی تمثیل که موجب ماندگاری آن در گستره ادب فارسی شده، ساده‌سازی مفاهیم غامض و پیچیده است. تمثیل یک مطلب را که تخصصی است و بار معنایی ثقیلی دارد و ممکن است برای همه گروه‌های هدف قابل درک و فهم نباشد، ساده جلوه می‌دهد و با ایجاد سهولت در فرآیند درک مخاطب، پیوندهای میان «خالق اثر، اثر و مخاطبان» را برجسته‌تر می‌کند. «تمثیل ترجمه مفاهیم انتزاعی است به زبان تصویر». (ولک، ۱۳۷۴، ج ۲:

۲۰۸) با استفاده از تمثیل، پیچیدگی‌هایی که به واسطه متغیرهای دیرپاب در تعریف یک موضوع وجود دارد، از بین می‌رود و تاحدودی متعادل می‌شود و مخاطب با پیام مورد نظر ارتباط به‌تری برقرار می‌کند.

در شعر باباافضل نیز، تمثیل برای برقرار کردن تناسب و ارتباط میان ذهنیات غامض خالق اثر و میزان درک و جذب مخاطب به‌کاررفته است. مثلاً در شعر ذیل، شاعر به مقوله مهم و بحث‌برانگیز مکانمندی یا لامکان‌بودن حق تعالی اشاره کرده است. کاشانی نیز، به دشواری تحلیل و تفسیر این مطلب واقف است. در نتیجه، سعی می‌کند هوشمندانه با ذکر تمثیلی، گام‌هایی مؤثر برای ساده‌سازی مفهوم مذکور بردارد. او خداوند را فراتر از این می‌داند که به مکان و جا محدود شود. همان‌طور که جان نیز، صرفاً در قالب تن جای نمی‌گیرد و پس از مرگ جسم، جان آدمی به گونه‌ای دیگر حیات و موجودیت خود را حفظ می‌کند.

ای صاحب این مسأله راهنما	می‌دان به یقین که لامکان است خدا
خواهی که تو را کشف شود این معنی	جان در بدنت ببین کجا دارد جا

(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۳)

در تمثیل، «یک ایده ذهنی از خلال وسائط حسی بیان می‌شود». (فتوحی، ۴-۱۳۸۳: ۱۵۴) کاشانی در رباعی ذیل، یک پدیده حسی و قابل لمس و عینی را برای شرح یک مقوله ذهنی به کار می‌گیرد. او باور دارد که سراسر هستی از گل آدمی سرشته شده و دل انسان، سرچشمه خرد و روان است. او در ادامه، افلاک، عناصر، نبات و حیوان را تمثیل و نمودی از آدمی می‌داند و با رویکردی عرفانی این موضوع را تحلیل می‌کند. اگر بخواهیم به زبانی دیگر، منظور باباافضل را شرح دهیم، باید بگوییم که در نظر او، همه هستی عکسی از وجود روشن انسان است و پیوندی ناگسستنی با آن دارد.

سرتاسر آفاق جهان از گل ماست	سرچشمه عقل و روح قدسی دل ماست
افلاک و عناصر و نبات و حیوان	عکسی ز وجود روشن کامل ماست

(باباافضل کاشانی، ۱۳۵۲: ۳۷)

۲-۶. تغییر چهارچوب معنایی یک مفهوم

یکی دیگر از زمینه‌های کاریست تمثیل در یک متن ادبی، دگرگون ساختن چهارچوب‌های معنایی یک مفهوم است. از این بابت، می‌توان تمثیل را ابزاری آشنایی‌زدا دانست که شاعر به مدد آن می‌کوشد در برخی ساختارهای فکری مخاطبان خود تغییر و تحول ایجاد کند و این شجاعت را به او بدهد تا از زاویه‌ای دیگر به مقوله‌ای که پیوسته با آن سروکار داشته است، مواجه شود و بازتعریفی متفاوت از آن داشته باشد. یکی از این موضوعات، کیفیت رویارویی آدمی با پدیده نامطلوب مرگ است. باباافضل با طرح گفتمان جدید که برآمده از باروهای عرفانی و دینی اوست، مرگ را زیبا نشان می‌دهد تا آگاهانه به دیگران یادآور شود که آدمی با مرگ جسمانی، وارد مرحله‌ای جدید از زندگانی خود می‌شود که از ویژگی‌هایی متفاوتی نسبت به زندگی این جهانی برخوردار است. شاعر رسیدن به عمر جاودانی را در گرو گذر از این سرای فانی می‌داند. مرگ پلی است که این خواسته خوشایند را محقق می‌سازد و به پیوستن به عالم معنا و حضور در جوار حق تعالی عینیت می‌بخشد. او برای این سخن خود، از دو تمثیل دینی بهره می‌برد و ماجرای افتادن ابراهیم (ع) در آتش غرور نمرود و رسیدن خضر نبی (ع) به آب حیات را بازگو می‌کند. در مجموع باید گفت که رفتن به استقبال مرگ ارادی و خودخواسته، نتایج سودمندی دربر خواهد داشت که نموده‌های آن در رشد معنوی ابراهیم (ع) و خضر (ع) دیده می‌شود.

بی‌مرگ به عمر جاودانی نرسی	نامرده به عالم معانی نرسی
تا همچو خلیل اندر آتش سوزی	چون خضر به آب زندگانی نرسی

(همان: ۱۹۸)

مفهوم دیگری که بار معنایی چندان مثبتی ندارد، خدمتکاری است. کاشانی با بیان تمثیلی دینی، این ذهنیت منفی را به چالش کشیده و گفته است موسی (ع) هم با خادمی در نزد شعیب (ع) به رسالت رسید و با ترک دنیا و مافیها به صعود معنوی دست یافت و به مرحله‌ای از کمال رسید که توانست هم‌کلام خداوند شود. بنابراین، شاعر با مرزبندی میان خدمت خالصانه و مفلسانه، بر گستره آگاهی مخاطبان خود افزوده و نگاه آنها را به این مقوله متفاوت کرده است.

تا ترک تعلقات دنیا نکنی	جولان سرادقات علیا نکنی
تا جان ندهی به خادمی پیش شعیب	با حضرت حق سخن چو موسی نکنی

(همان: ۱۹۹)

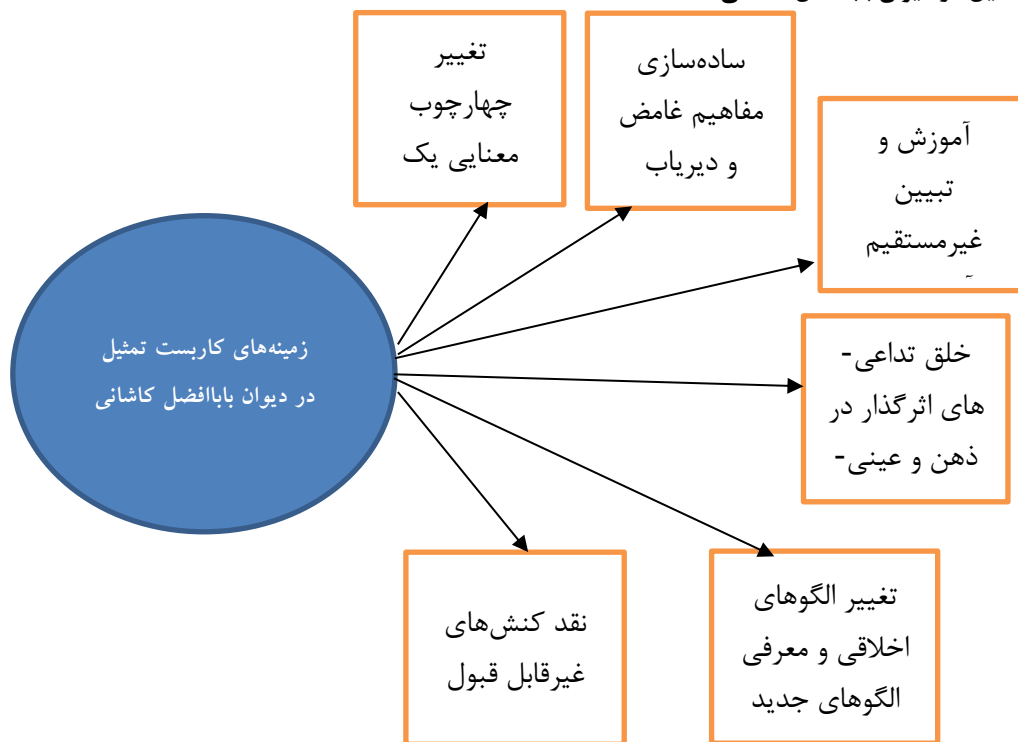
در رباعی ذیل نیز، تمثیلی دینی دست‌مایه شاعر قرار گرفته است تا مفهومی اخلاقی و معرفتی را برای مخاطبان خود بازگو کند. شاعر با نگاهی نو و متفاوت، یک باور مصطلح (پاک کردن آب) را به چالش می‌کشد و می‌گوید اگر آدمی با شستشوی تن از شر پلشتی‌ها و آلودگی‌ها رهایی می‌یافت، پس چرا فرعون و یارانش هنگامی که در رود نیل گرفتار آمدند، غرق شدند و ناپاک از دنیا رفتند. کاشانی در قالب این تمثیل به مخاطبان خود می‌گوید که با گذشتن از تن جسمانی و خاکی و زدودن زنگار از وجود خود، به سعادت دست می‌یابند.

تا جامه تن در بر جان چاک نشد
کس پاک ز آلودگی خاک نشد
گر آب، جنایت از کسی می‌شوید
فرعون به رود نیل چون پاک نشد؟
(همان: ۲۲۷)

نتیجه‌گیری

باباافضل کاشانی با بهره‌گیری از تمثیل، مفاهیم عمده‌تاً اخلاقی و عرفانی را با زبانی ساده در اختیار مخاطبان خود قرار داده است. بنابراین، نقش آفرینی تمثیل، کاملاً در راستای مسلک فکری شاعر تعریف می‌شود. زمینه‌های کاربست تمثیل در دیوان کاشانی در شش محور خلاصه می‌شود: به چالش کشیدن رفتارهای غیرقابل قبول؛ تغییر سرنمون‌های اخلاقی و ارائه الگوهای جای‌گزین؛ خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن و عینی‌سازی مطلب؛ آموزش غیرمستقیم نکات اخلاقی؛ ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و تغییر چهارچوب معنایی یک مفهوم. تمثیل‌هایی که در دیوان کاشانی دیده می‌شود، برای تبیین دو محور اخلاقی و عرفانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. کاشانی با بهره‌گیری از این شگرد ادبی، ضمن اینکه به کلام خود ژرفا بخشیده، باعث ایجاد تکاپوی ذهنی در مخاطبان شده است و گروه هدف را با توجه دادن به لایه‌های سطحی سخن، غیرمستقیم به پیام نهفته در لایه‌های زیرین تمثیل دعوت کرده است.

نمودار ۱. زمینه‌های کاربست تمثیل در دیوان باباافضل کاشانی



الف) کتاب‌ها

- ۱- آذربیدلی، لطف‌علی‌بیگ. (۱۳۳۷). *آتشکده آذر*، به کوشش جعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب.
- ۲- ابن‌اثیر، نصرالله بن محمد. (۱۴۲۲ق). *المثل السائر*، بیروت: المكتبة العصرية.
- ۳- باباافضل کاشانی، محمد بن حسین. (۱۳۵۲). *دیوان*، بررسی و مقابله و تصحیح از مصطفی فیضی و حسن عاطفی و عباس بن‌نیا و علی شریف، کاشان: اداره فرهنگ و هنر.
- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۱). *اسرارالبلاغه*، تعلیقات محمود محمد شاکر، قاهره: مطبعة المدنی.
- ۶- شوالیه، ژان و گبریان، آلن. (۱۳۷۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- ۷- صاحبی، علی. (۱۳۸۹). *قصه‌درمانی: گستره تربیتی و درمانی تمثیل*، تهران: ارجمند.
- ۸- ولک، رنه. (۱۳۷۴). *تاریخ نقد جدید*، ج ۲، ترجمه سعید ارباب‌شیرانی، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.
- ۹- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۵). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.
- ۱۰- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۰). *فرخی سیستانی: بحثی در شرح احوال و روزگار شعر او*، تهران: علمی.

ب) مقالات

- ۱۱- ابراهیمی، مختار. (۱۳۹۶). «رستگاری از طریق معرفت به نفس در فلسفه باباافضل کاشانی»، *مجله عرفان اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۵۲، از ص ۱۲۵ تا ص ۱۴۲.
- ۱۲- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۷۲). «فرهنگ و فرآیند فرهنگ‌پذیری در آثار باباافضل کاشانی»، *مجله نامه فرهنگ*، شماره ۱۶، از ص ۱۰۵ تا ص ۱۱۵.
- ۱۳- چیتیک، ویلیام، (۱۳۷۹). «شناخت‌نامه باباافضل کاشانی»، ترجمه مرتضی قزایی، *مجله کتاب ماه دین*، شماره ۳۶، از ص ۵۷ تا ص ۶۲.
- ۱۴- حاجی‌اسماعیلی، مهدی. (۱۳۹۱). «کاربرد تمثیل و قصه در شناخت‌درمانی»، *مجله رشد آموزش مشاور مدرسه*، دوره ۸، شماره ۱، از ص ۸ تا ص ۱۰.
- ۱۵- شیری، قهرمان. (۱۳۸۹). «تمثیل و تصویری نواز کارکردها و انواع آن»، *فصل‌نامه کاوش‌نامه دانشگاه یزد*، سال ۱۱، شماره ۲۰، از ص ۳۳ تا ص ۵۴.
- ۱۶- شیری، مریم و طغیانی، اسحاق. (۱۳۹۵). «همسویی آموزه‌های قرآنی و طنزهای باباافضل کاشانی»، *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی- قرآنی دانشگاه اراک*، سال ۴، شماره ۱، از ص ۳۲ تا ص ۵۹.
- ۱۷- فتوحی، محمود. (۱۳۸۳-۴). «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران*، سال ۱۲ و ۱۳، شماره ۴۸-۴۷، از ص ۱۴۱ تا ص ۱۷۷.

Abstract

Allegory is one of the most important literary tools that has a special reflection in the Persian literature in terms of its structure and content. This amount of flexibility has led to the survival of the role of analogy in the field of literature. One of the mystic poets who purposely used allegory in his poems to explain and describe his purpose is Baba Afzal Kashani. In this article, based on library resources and research papers, as well as descriptive-analytical method, the fields of application of allegory in the Divan Baba Afzal have been studied. The results of the research show that the fields of application of allegory in Kashani are: "Challenging unacceptable behaviors; changing ethical codes and providing alternative models; creating powerful associations in the minds and objectification of content; indirect education; ethical points of view; simplifying concepts; Complex and change the semantic framework of a concept".

Keywords: BabaAfzal Kashani, Divan, Allegory, Equations, Ethics, Sufism.